

مجازات‌های عرفی مجرمان در عصر قاجاریه (از آغاز تا مشروطه ۱۲۰۹ - ۱۳۲۴ق)

جهانبخش ثواقب*

چکیده

یکی از مأموریت‌های اصلی سلسله‌های حکومت‌گر در ایران برای تداوم قدرت سیاسی خود، برقراری امنیت اجتماعی و مقابله با پدیده‌هایی بود که آرامش و ثبات کشور را در هم می‌ریخت. از این رو پدیده‌هایی چون شورش‌های اجتماعی، راهزنی و دزدی، بی‌اعتنایی به فرامین شاه و مأموران دولت، اختلال در وضعیت ارزاق عمومی و بازار، قتل، تجاوز به عنف، بدمستی و اموری از این قبیل؛ مجازات‌هایی را در پی داشت که بدون ضابطه‌ی مشخصی به شیوه‌های گوناگونی در محاکم عرفی یا به امر شاه، دستور حاکم و یا از سوی برخی مناصب سنتی امنیتی شهرها به اجرا درمی‌آمد. بسیاری از این مجازات‌ها بر مبانی فقهی و شرع استوار نبود بلکه بر اساس عرف، مصلحت‌های حکومت و اختیار صاحبان قدرت قرار داشت. این شیوه مجازات‌های مبتنی بر عرف در دوره قاجاریه به دلیل ناامنی‌های گسترده اجتماعی بسیار بارز بود و در گزارش‌های مورخان و نیز سیاحان اروپایی دیدار کننده از ایران در این دوره بازتاب یافته است. در این مقاله انواع مجازات‌های مجرمان و شیوه اجرای آنها در دوره قاجاریه تا پیش از وقوع انقلاب مشروطه که تغییراتی در ساختار قدرت پدید می‌آید، تبیین شده است. یافته پژوهش نشان داده است که کیفر جرایم تابع رویه حقوقی مشخص و ضابطه‌مند نبوده بلکه خواست و اراده شاه و صاحب‌منصبان حکومتی و تصمیم مأموران اجرایی کیفیت آن را تعیین می‌کرده و غالباً با شیوه خشونت و مجازات‌های سخت انجام می‌شده است.

واژگان کلیدی: قاجاریه، امنیت، جرایم، مجازات، داروغه، فرآش، میرغضب.

۱. مقدمه

در عصر قاجاریه، از آغاز سلسله تا وقوع انقلاب مشروطیت (۱۳۲۴ق. ۱۹۰۶م.)، به سبب فقدان تشکیلات مؤثر و کارآمد عدلیه و نظام قضایی و تأسیسات منسجم امنیتی و مطرح نبودن حقوق مدنی مردم در نظام استبدادی، حق هر نوع مجازات به هر شیوه درباره مردم به دست شاه و حکام او در ایالات بود. با اینکه بخشی از این مجازات‌ها با هدف برقراری امنیت و بازدارندگی و عبرت دیگران از ارتکاب به جرایم مشابه انجام می‌گرفت اما لزوماً این کیفرها به سبب وقوع جرم و جنایت از سوی دزدان و راهزنان، شورشیان و مخالفان سیاسی حکومت و یا متخلفان کسبه و بازاری و به قصد برقراری آرامش اجتماعی و ثبات جامعه اعمال نمی‌شد، بلکه شاه و صاحب‌منصبان به دلیل اختیاری که بر رعیت داشتند و بنا به خواست و اراده شخصی با خشم و غضب کردن بر کسی حکم به مجازات او می‌دادند که فوراً به اجرا درمی‌آمد. در واقع سیاست اصلی این بود که با اعمال خشونت و مجازات‌های شدید، مجرمان را از دست زدن به کارهای مجرمانه بازدارند، سپس با گرداندن آنها در شهر و یا آویزان کردن بدن آنها در معابر و دروازه‌های شهر، موجب عبرت‌افزایی دیگران شوند. گاه این مجازات‌ها به شکل نوعی سرگرمی و حرکات نمایشی درمی‌آمد که تصور شود دولت یا مأموران او مراقب اوضاع داخلی هستند با اینکه واقعیت بیرونی خلاف آن را نشان می‌داد. زیرا شورش‌های مکرر در ایالات و نواحی، تهاجمات گسترده افراد ایلی و عشیره‌ای به شهرها، راهزنی در جاده‌ها و خطوط مواصلاتی، دزدی از خانه‌ها و اموال مردم، بدمستی‌ها، عربده‌کشی‌ها و درگیری‌های خیابانی و محله‌ای، قتل‌ها و ماجراجویی‌های خشن در شهرها، گران‌فروشی و کم‌فروشی و تخلفات گسترده بازاریان و کسبه، نارضایتی مردمی و بی‌نظمی‌های دیگر که در این دوره رخ داده حاکی از ضعف و ناتوانی نظام سیاسی در نهادینه کردن نوعی امنیت و ثبات اجتماعی در کشور است. سیاست خشونت‌آمیز تأمین امنیت در جامعه قاجاریه کارساز نبود. چرا که ستم حکام ایالات، مردم را در تنگنا قرار داده بود و مردم در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند و پناهگاهی برای دادخواهی جز توسل جستن به خانه‌های عالمان دینی و سنت بست‌نشینی در برخی مکان‌ها نداشتند. با این حال در کنار نوعی محاکم شرعی در این دوره که توسط روحانیون اداره می‌شد، چیزی به نام عرف وجود داشت که بیشتر مجازات‌ها درباره جرایم از آن ناحیه برگرفته می‌شد و توسط شاه، حکام و محکمه عالی یا دیوانخانه اعمال می‌شد. این مجازات‌ها از نوع خشن و غیرمتعارف بود که بی‌رویه درباره افراد اعمال می‌شد.

هدف اصلی در این مقاله بررسی چگونگی برخورد با جرایم امنیتی، انواع آن و شیوه مجازات‌های عرفی در عصر قاجاریه از آغاز تا وقوع انقلاب مشروطیت است که می‌تواند گوشه‌ای از حیات اجتماعی این دوره را تبیین نماید. پرسش اصلی پژوهش آن است که؛ مجازات‌های اعمال مجرمانه در عصر قاجاریه (در سده ۱۳ق.) بر چه مبنایی بوده است؟ در پاسخ این مفروض را می‌توان به بحث گذاشت که مقوله عرف که متأثر از نیازهای فوری، مصلحت‌های دولت و اختیار شاه بود مبنای عمده مجازات‌ها بود و رویه، معیار و ضوابط خاصی نیز بر مجازات‌ها حاکم نبود.

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به گزارش‌های مورخان داخلی و جهانگردان دیدار کننده از ایران عصر قاجاری فراهم آمده است. به‌رغم این گزارش‌های پراکنده و بعضاً مشابه، در حد جست‌وجوی نگارنده پژوهش خاصی در باره موضوع صورت نگرفته است. مقالاتی که درباره مناصب امنیتی انتشار یافته به طور ضمنی اشاره‌ای جزئی به برخی مجازات‌های اعمال شده از سوی این صاحب‌منصبان داشته‌اند، نظیر پژوهش‌های لمبتون (۱۳۶۳)، فلور (۱۳۶۶)، و یوسفی‌فر و شکرزاده (۱۳۹۳) درباره منصب پلیس و داروغه در دوره قاجاریه. همچنین پژوهش‌هایی درباره نظام قضایی و حقوقی عصر قاجاریه به انجام رسیده نظیر؛ امین (۱۳۸۲)، مهدوی دامغانی (۱۳۸۳) و فلور و بنانی (۱۳۸۸) که تکیه آنها بیش‌تر بر روی ویژگی‌های نظام قضایی ایران و از جمله دوره قاجاریه است. نوشته‌های محیط طباطبایی (۱۳۵۰) و راوندی (۱۳۶۸) در باره تاریخ دادگستری در ایران نیز به همان شیوه به وضعیت دادگستری عصر قاجاریه پرداخته‌اند. اما تفاوت مقاله حاضر با این پژوهش‌ها تأکید آن بر مجازات‌های عرفی است که نه مبنای شرعی داشت و نه در محاکم عرفی و از سوی مقامات رسمی قضایی صادر می‌شد، بلکه اختیارات و تصمیم‌های صاحبان قدرت و حکومتگران مرکزی یا ایالات این نوع مجازات‌ها را، خارج از رویه معمول قضایی و فارغ از رعایت عدالت و ضابطه، رقم می‌زد. بدین ترتیب این پژوهش متمایز از موارد ذکر شده، می‌تواند خلاء موجود در این زمینه را برطرف نماید.

۲. نظام دادرسی دعاوی

در عصر قاجاریه در زمینه دادرسی دعاوی حقوقی و کیفری دو نوع قانون جاری بود. قانون شرعی که بر مبنای و قوانین اسلامی مبتنی بود و روحانیون در محکمه شرع اجرا می‌کردند و قانون عادی یا عرفی که بر عرف و عادت استوار بود و داوران عادی در دادگاه‌های

کشور اجرا می‌کردند (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۸۷/۱. پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۶). مجری اصول قانونی که در محاکم شرعی اجرا می‌شد شامل چند روحانی و مجتهد بود که گاهی با کمک قاضی و به ریاست شیخ‌الاسلام که از سوی شاه منصوب می‌شد، محکمه را برگزار می‌کردند. در نقاط کم‌جمعیت و دهات به جای محکمه شرع یک یا چند ملای محلی از روی احکام قرآن دادرسی می‌کردند. در مورد محاکم بالاتر رأی قاضی با استناد نصوص قرآنی و حدیثی کتباً صادر و موارد بسیار مهم به محضر مجتهد بزرگ ارجاع می‌شد (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۸۸/۱). قانون عادی یا عُرف که بر سنت‌های شفاهی و رسم و سابقه استوار بود در نقاط مختلف کشور متفاوت بود و چون نص یا قانون مدونی وجود نداشت، بستگی به سلیقه و تصمیم کسانی داشت که امر قضاوت یا اجرا را در اختیار داشتند و ناچار دستخوش تغییر و تفاوت می‌شد. در دهات اختلافات را نزد کدخدا می‌بردند و در شهر پیش داروغه یا نظمیّه و او به تمام خلاف‌های جزئی رسیدگی می‌کرد. تمام جرایم معمول به حاکم ارجاع می‌گردید و جرایم سنگین‌تر را نزد حاکم ولایت یا والی می‌بردند. مرجع بالاتر شاه بود که همه این مأموران از جانب او نیابت و اختیاری جهت صدور رأی و اجرا داشتند (همان: ۵۹۱).

از جنبه نظری می‌بایست امور جزایی توسط روحانیون و مسائل حقوقی از سوی دادگاه‌های عادی رسیدگی می‌شد. نیز دادگاه مدنی حق رسیدگی به امور متعارف را داشت و محکمه شرع موارد جزئی را رسیدگی می‌کرد. اما در عمل گاه تداخل وظایف پیش می‌آمد و گاه به دلایلی چون موضع و تمایلات پادشاه، در وضعیت محاکم شرع تغییراتی پدید می‌آمد. رسیدگی به مسائل مربوط به ارتداد و کفر، زنا، طلاق و شرابخواری در صلاحیت روحانیون بود. امور مربوط به قراردادها و اسناد مالکیت غیرمنقول و وصیت‌نامه‌های مورد اختلاف و ادای قروض و ورشکستگی از جمله مواردی بود که از طریق حکمیت رفع اختلاف می‌شد (همان: ۵۸۹ و ۵۹۲). اغلب جرایم سیاسی از مقوله عرف محسوب می‌شد. جرایمی نظیر مقاومت در برابر قدرت شاه یا حکام، نشر اکاذیب علیه حکومت، اختلاس از اموال عمومی، تخطی از مقررات پلیس همچون ایجاد رسوایی در شارع عام، مستی، قمار و غیره؛ همچنین دزدی، آدمکشی و راهزنی (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۷).

در اوایل قاجاریه، انجام وظایف پلیس و رسیدگی به منازعات مردم با داروغه‌ها بود. رسیدگی به جرایم دزدی، راهزنی و حل اختلافات مالی، طلاق و متارکه بر عهده قاضیان بود. رسیدگی به مرافعات مربوط به مالکیت اموال و به طور کلی مسائل مالی مهم و اختلاسات و خیانت‌ها و جرایم بزرگ در صلاحیت شاه بود و رأی صادره فی‌المجلس به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شد (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

در واقع در ایران عصر قاجار، کیفر به منزله دفاع برای نگهداشت و تحکیم جامعه در برابر کسانی که موجودیت آن را تهدید می‌کردند نبود، بلکه عملی انتقامی بود و شدت و ملایمت انواع کیفرها بر این ضابطه اعمال می‌شد. عده‌ی زیادی غلام و فرآش و میرغصب در اختیار شاه و حکام قرار داشتند و در تمام مسافرت‌ها و لشکرکشی‌ها آنان را همراهی می‌کردند. مجازات اغلب بلافاصله با اشاره‌ای و گاه در حضور شخص شاه انجام می‌گرفت. اجرای مجازات به چوب بستن و بریدن گوش و دماغ به عهده‌ی فرآشان و اجرای احکام اعدام وظیفه‌ی غلامان بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۷. دروویل، ۱۳۸۹: ۱۹۰).

این نظام حقوقی از نواقصی برخوردار بود و زمینه‌ی مناسبی برای فساد داشت. از جمله؛ رشوه و پیشکش روی قضاوت عمومی تأثیر می‌گذاشت. شهره شده بود که داروغه‌ها «بدمنصب و پول‌دوست‌اند» و بعضی بر این عقیده بودند که هیچ حکم و فرمانی در ایران نیست که نتوان از راه زر و مال خشتی کرد (کرزن، ۱۳۷۳: ۱ / ۵۹۱). با اینکه مجموعه‌ای از قوانین وجود داشت اما هیچ‌یک از آنها به درستی اجرا نمی‌شد. چون عوامل بازدارنده قدرت قانون مانند حب و بغض‌ها، تحریکات مختلف، فساد و اعمال نفوذ همواره در کار بود و به مصلحت‌ها بیشتر از مواد قانون توجه می‌شد. قوانین شرعی نیز مورد استفاده کامل قرار نمی‌گرفت و یا در اجرا که به عهده مأموران حکومتی قرار داشت، به دلیل روش‌های گوناگون تفسیر و توجیه و اجرا، مشکلات مختلفی برای طرفین دعوی به وجود می‌آمد که منجر به فساد و آشفته‌گی می‌شد (شیل، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۱۶). میرزا تقی خان امیرکبیر در دوران صدارت خود اصلاحاتی را در نظام دادگستری ایران در خصوص اصلاح محضر شرع، بنای دیوانخانه عدالت، رسیدگی به دادخواهی مردم علیه دولت، آیین جدید دادخواهی اقلیت مذهبی، برانداختن رسم شکنجه متهم و مجرم، انجام داد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۰۸) اما با عزل وی روال پیشین ادامه یافت.

مشکلاتی که محاکم عرفی و مجازات‌های صادره از سوی مأموران اجرایی در پی داشت و اهتمام برخی صدراعظم‌های اصلاح‌گر به سامان دادن نظام عدلیه و نیز آشنایی با قوانین حقوقی مغرب زمین در اثر ارتباط با اروپا، ناصرالدین شاه را که خود از معایب و نواقص نظام قضایی ایران آگاه بود، ناگزیر ساخت اقداماتی را برای اصلاح آن انجام دهد که نتیجه‌ای در بر نداشت. اقدامات وی برای تأسیس دادگاه‌هایی که به مراعات مدنی مردم رسیدگی کند بی‌اثر ماند. پس از بازگشت از سفر نخست فرنگ، امر به تشکیل شورای اداری داد به منظور تأمین همکاری مقامات محلی در کار حکومت و جلوگیری از ستم یا فساد آنها و تعدیل نفوذ محاکم شرعی و روحانیون، اما با مخالفت علما از این کار منصرف

شد (شیل، ۱۳۶۸: ۱۱۷. کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۵۹۷). همچنین دستور داد «صندوق عریضه» در سطح شهر دایر کنند و مردم شکایات خود را در این صندوق‌ها بیندازند تا شاه از آنها آگاه شود. اما با کارشکنی حکام ایالات افراد نتوانستند آزادانه عریضه‌ای در صندوق‌ها بیندازند. از این رو این صندوق‌ها همواره خالی بود و شاه نیز خشنود بود که اتباعش شکایتی ندارند (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۶۰۴-۶۰۳).

پس از بازگشت از سفر دوم نیز فرمانی جهت لغو بست‌نشینی و ایجاد دادگاه‌هایی برای رسیدگی به دعاوی افراد صادر کرد که عملی نشد؛ زیرا اجرای آن به دست مأمورانی افتاد که خود از وضعیت پیشین بهره‌مند می‌شدند و تمایلی به این اصلاحات نداشتند (همان: ۵۹۷). مورد دیگر، صدور اعلان یا دستخط مورخ رمضان ۱۳۰۳ق. راجع به آزادی جان و مال افراد بود که دستور داد متن آن در سراسر کشور بر دیوار نصب شود و دستخط را در مساجد و اماکن عام بخوانند و مأموران را موظف نمود که در اجرای این حکم اهتمام ورزند (نگ. همان: ۵۹۸). این بیانیه نیز نتوانست شیوه رفتار کارگزاران حکومت با مردم را اصلاح کند و همچنان عُرف و عادت مبنای این برخوردها بود. ناصرالدین شاه بعداً به دارالشورای کبری دستور داد که قانونی را برای اهتمام در امور عدلیه تعیین نمایند که نتیجه‌چندانی از آن نیز عاید نشد.

در سال ۱۳۰۰ق. تشکیلاتی برای وزارت عدلیه ایجاد شد که اسامی مجلس‌ها و کسانی را که در هر کدام از این حوزه‌ها حضور داشتند اعتمادالسلطنه در آثار خود آورده است (۱۳۶۷: ۳/ ۲۱۰۲-۲۱۰۱؛ ۱۳۶۳: ۱/ ۴۱۲-۴۱۱). در مجموع تلاش ناصرالدین شاه برای تأسیس دادگاه‌های قضایی و تدوین مجموعه قوانین به جایی نرسید و دارالشورای کبرای دولتی و وزارت عدلیه نیز در ایجاد امنیت عمومی و جلوگیری از تعدیات و اجحافات بر مردم موفقیتی نداشت. زیرا ساختار ناسالم و فسادپذیر حکومت قاجاری و شیوه اداره ایالات که در دست افراد متنفذ و پول‌دوست بود و طبیعت استبدادگرای خود پادشاه مانع از اجرای برنامه‌های اصلاحی می‌شد.

۳. انواع مجازات‌ها

مجازات‌های عُرفی که به امر حکام و والیان و به دست دژخیمان و فرآشان اجرا می‌شد بسیار خشن، بی‌رحمانه و دور از مروّت و انسانیت بود. این مجازات‌ها بیشتر بنا به سلیقه و خواست و تصمیم پادشاه، حکام و بزرگان کشوری انجام می‌شد و به انواع و اقسام

گوناهگونی از: تبعید فرستادن، خانه‌نشین کردن، در شهر گرداندن و تحقیر کردن، قطع عضو، چوب و فلک کردن، اعدام کردن، سوزانیدن، از بلندی پرتاب کردن و ... صورت می‌گرفت. دروویل مجازات‌های مجرمین را سه نوع ذکر کرده: ۱. چوب زدن بر کف پا، ۲. بریدن گوش و دماغ، ۳. اعدام (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۸۹). در جای دیگر می‌گوید مجازات تأدیبی متداول چوب و فلک، زندان و کُند و زنجیر بود (همان: ۱۹۰). سیرنا نیز شکنجه‌ها و تنبیهاتی را که معمولاً به اجرا گذاشته می‌شد سه قسم برشمرده است: ۱. چوب زدن بر کف پا که برای جرایم مختصر از قبیل مستی و ضرب و شتم و مرافعه اعمال می‌شد، ۲. زندانی کردن در «انبار» شاه که در برابر سوء قصد به شاه و قیام علیه دولت یا جرایم بزرگ دیگر اعمال می‌گردید، ۳. بریدن سر یا دست در برابر دزدی با سلاح و حمله‌ی شبانه به مکان‌ها یا افراد و شکستن در خانه‌ها یا مغازه‌ها یا جنایات دیگر (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۳). در گزارشی دیگر، مجازات‌هایی شامل اعدام، بریدن انگشتان، بریدن دماغ، بریدن موها، چوب و فلک کردن را برخی از مجازات‌هایی ذکر کرده که از سوی کارگزاران حکومتی و بنا بر درخواست محاکم عرف و شرع اجرا می‌شده است (دوروششوار، ۱۳۷۸: ۶۷). ملکم نیز از احکام مختلف عرفی برای خطاکاران از قبیل قتل، جریمه کردن، تازیانه زدن، چوب زدن، شکنجه کردن برای گرفتن اعتراف و بروز دادن محل اختفای اموال سرقتی، کندن چشم مدعیان تاج و تخت، طناب انداختن و خفه کردن، خنجر زدن و کشتن، به قناره زدن محکوم در بازار و قطعه قطعه کردن اعضای بدن او، بر دار زدن، شکنجه مداوم مجرم تا مرگ، شقه کردن مجرم از طریق بستن پاها به دو شاخه درخت و رها کردن آن، فرو بردن در گودال (باغچه ساختن از محکومین)، سخن گفته است (ملکم، ۱۳۸۳: ۶۳۲ - ۶۳۱).

۳-۱. اعدام

مجازات اعدام درباره‌ی دزدان، آدمکشان، مرتکبین هتک ناموس و خائنین بزرگ و یاغیان و بالاخره مرتکبین عمل شنیع اجرا می‌شد. مردان زناکار هم به مرگ محکوم می‌شدند و زنان بدکاره را درون کیسه‌ای قرار داده و به خندق می‌افکندند (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۹۴) یا از بالای برج بلندی به زیر می‌انداختند. چنانکه در تبریز زنی که شوهرش را مسموم کرده بود میرغضب همین مجازات را در باره او اعمال کرد (ملکم، ۱۳۸۳: ۶۳۲). اعدام یا با آویختن یا با بریدن سر، یا با بر خاک کشیدن محکوم در معابر عملی می‌شد. پس از مجازات، جسد اعدامی به چندین قسمت تقسیم می‌شد، قسمی بر چوبه‌ی دار و قسمت-

های دیگر بر دروازه‌های شهر در معرض نمایش قرار می‌گرفت (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۷). بنا به گزارشی، هنگام اجرای حکم اعدام، نخست خنجری در سینه‌ی محکوم فرو می‌کردند. سپس سرش را از تن جدا ساخته، برای تحقیر، با لگد به در کاخ پرتاب می‌کردند و برای عبرت دیگران، آن را در میان گل و لای می‌انداختند (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۹۰). کسانی که مرتکب دزدی می‌شدند و نیز بازاریانی که نان و گوشت و نمک را گرانتر از نرخ تعیین شده می‌فروختند و یا وزنه‌ها و ترازوی نادرست در کسب به کار می‌بردند، به مرگ محکوم شده و در برابر دارالحکومه سر از تنشان جدا می‌شد تا عبرت بینندگان شوند (همان: ۸۵).

در این دوره کیفر راهزنی اعدام بود. مجرمین را یا سر می‌بریدند و یا دم توپ می‌گذاشتند و اعضای قطعه‌قطعه شده‌ی آنان را به عنوان عبرت بر دروازه‌ی شهر می‌آویختند. تقریباً هر حاکمی به محض احراز مقام حکومت، چند تن از اشخاصی را که به ارتکاب راهزنی مظنون بودند دستگیر و به دار می‌زد (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۱۶). مجرمانی که به نسقچی‌باشی شاه سپرده می‌شدند کشته می‌شدند، زیرا که شاه هرگز بر دزدان نمی‌بخشید. دزد مجرم را بی‌درنگ از طریق بستن به دو شاخه درخت و رها کردن آن و دو نیمه شدن، اعدام می‌کردند (موریه، ۱۳۸۶: ۲۴۰. بن‌تان، ۱۳۵۴: ۸۴. کرزن، ۱۳۷۳: ۵۹۳/۱). از نظر گزارشگران، این نوع مجازات‌های خشن در برقراری امنیت راهها تأثیر داشت.

معمولاً برخی اعدام‌ها را در ملاء عام و با حضور عده‌ی زیادی تماشاچی انجام می‌دادند. این مراسم در تهران روی تخت و سکویی که در وسط میدانی در نزدیکی دروازه‌ی نو (محمدیه) بود، برگزار می‌شد. غالباً محکومین را میرغضب‌ها سر می‌بریدند و بدن آنها را بالای دار ساعت‌ها برای تماشای مردم آویزان می‌کردند (بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۲). گاه اعدام مجرمان تدریجی و با شکنجه همراه بوده است. گرسنگی دادن، مثله کردن، گچ و ملاط گرفتن، در گودال افکندن، برخی از این شیوه‌ها بوده است. در دوره محمدشاه، رهبر شورشیان اصفهان را در سال ۱۲۵۴ق. به طرز وحشتناکی مجازات کردند. قطعه‌های نازک چوب را زیر ناخن‌هایش فرو کرده سپس تمام دندان‌هایش را کشیده و روی سرش کوبیدند. آن‌گاه او را مثل قاطری نعل کردند و کیسه آردی (یا توبره پُر از یونجه خشک) به گردنش آویختند. او در این وضع آنقدر گرسنه ماند تا مُرد (دوسرسی، ۱۳۹۰: ۱۹۱. لایارد، ۱۳۷۶: ۶۳).

در همین دوره، منوچهرخان معتمدالدوله حاکم اصفهان مجازات و شکنجه‌های سختی در برخورد با مخالفان دولت قاجاری به کار می‌بست که به خاطر این اعمال هراس‌انگیز، فرد

شناخته شده‌ای بود. از جمله، ۱. چوب و فلک کردن مجرمان با ترکه‌های خیس اناری، ۲. کاشتن مجرمان مانند درخت در زمین در حالی که پاهایشان بیرون بود، ۳. کشیدن تمام دندان‌های مجرمان، ۴. ملاط گرفتن بدن مجرمان (لایارد، ۱۳۷۶: ۶۲). برای مثال، وی پس از شکست ولی‌خان ممستی در فارس برجی از اجساد زنده سیصد نفر از عشایر ممسنی که علیه شاه طغیان کرده بودند با ملاط کشیدن روی آنها احداث نمود (همان: ۶۳). شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۸۱-۲۸۰).

گاه فرد مجرم را پیش از اعدام، نخست چشمانش را کور می‌کردند، سپس دست‌ها و دماغ و گوش‌هایش را می‌بریدند، آن‌گاه او را خفه می‌کردند و سرش را بریده بر دار می‌زدند. چنانکه یک دزد دستگیر شده به این مجازات دچار شد و بدنش را مدت سه روز در بازار اردو بر دار نگاه داشتند (بن‌تان، ۱۳۵۴: ۱۰۴). یا فرد محکوم به مرگ را زنده در حالی که فقط سرش از خاک بیرون بود در گودالی فرو می‌کردند. در این حالت، پس از چند روز با تحمل عذابی دردآور جان می‌سپرد (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۵).

صادق خان شقاقی که در زمان فتحعلی شاه در سودای سلطنت به تکاپو و خودسری پرداخت، پس از تسلیم شدن، در تهران او را در خانه‌ای تنگ محبوس و در آن را مسدود کردند. در نتیجه وی از شدت ناچاری و گرسنگی گوشت ماهیچه دست و پای خود را خورده بود (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۹۳-۱۹۲، ۲۰۱، ۳۰۶-۳۰۳. اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۱۳/۳، ۱۴۱۵، ۱۴۴۵-۱۴۴۱، ۱۴۵۰. دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۳، ۶۰. شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۶۰-۵۵، ۱۳۴. بوئه، ۱۳۴۸: ۱۳۴). به روایتی، برای دفع گرسنگی خاک زمین را با دست خود کنده و خورده بود (مارکام، ۱۳۶۴: ۳۳). قاتلان آقامحمدخان قاجار هرکدام به طرزی مجازات شدند. خداداد فراش با شمشیر پاره پاره شد. صادق گرجی پیشخدمت را در تهران با شکنجه‌های زیاد کشتند. عباسعلی فراش را در تهران سوختند (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۰۶. اصفهانی، ۱۳۹۱: ۸۷).

از سرهای برخی از شورشیان همراه حسینقلی خان در دوره فتحعلی شاه پس از دستگیری برای عبرت دیگران، کله‌منار درست کردند. حاجی جعفر خراسکانی حاکم دو روزه قلعه اصفهانک نیز به دستور شاه «به زجری عنیف که در عرف خاصه و عامه قیلوغه-اش نامند»، کشته شد (شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۵۹). نجف خان زند را که در شورش محمدخان زند فرزند زکی خان (به سال ۱۲۱۲ق.) شرکت داشت به دستور فتحعلی شاه پس از دستگیری به «دم خمپاره اژدر دهان» بستند و نابود کردند و یاران او را نیز از دم تیغ

گذرانیدند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۹. شیرازی، ۱۳۸۰: ۷۹-۷۷). همچنین علی‌همت خان کلیایی و پسرش حسین خان را پس از دستگیری (به سال ۱۲۱۳ق.) «به تهران آورده هر دو را کور و طعمه خمپاره خاین‌سوز گردیدند» (محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

به سال ۱۲۱۴ق. فتحعلی شاه که از جعفرخان بیات به سبب جلوگیری از ورود نیروهای شاه به قلعه نیشابور خشمگین شده بود دستور داد بدن پسر او را به ضرب تیغ درهم شکستند، اعضای او را پاره پاره کردند و سر و دست و پای او را بریده نزد پدر فرستادند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۵۱-۵۰. شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۰۸-۱۰۶. محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۲۶). در سال ۱۲۱۸ق. که نادر میرزا پسر شاهرخ افشار سرانجام دستگیر و با برادران و فرزندان در غل و زنجیر به دربار فتحعلی شاه فرستاده شدند، به فرمان شاه، ابتدا دست و زبان‌ش را قطع کرده، سپس دیده‌اش را کور و با برادرانش به قتل رساندند. پسرانش را نیز کور و «زاویه‌نشین گنج ذلت و خواری ساختند» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۸۵. شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۸۰). به دستور همین پادشاه، حاجی ابراهیم خان شیرازی را پس از دستگیری، زبان‌ش را بریده، اموالش را مصادره، پسران و برادران و بستگان او را در هر جا بودند از میان برداشتند. بعضی را کور و بعضی را به قتل رساندند و چنان پراکنده شدند که نشانی از آنها نماند. حاجی با زن و فرزندان کور به حکم شاه در قزوین محبوس بود تا به گور رفت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۶۸-۶۷). سرنوشت مشابهی در دوره محمدشاه نیز نصیب میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام شد. به تصمیم پادشاه، او را پس از عزل در حوض‌خانه نگارستان محبوس کرده، شش روز بعد خفه نمودند. اموال و اسباب و کتابخانه‌اش را مصادره و فرزندان و بستگان او را که در آذربایجان بودند به اراضی فراهان تبعید کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۳۹-۱۳۸. سپهر، ۱۳۴۴: ۲/ ۲۴۰-۲۳۹).

در عهد ناصری بنا به گزارشی با افزایش قیمت نان و اقلام دیگر خواربار و کمبود گندم که به افزایش دزدی و جنایت در تهران منجر شد و امنیت عمومی به خطر افتاد، به دستور شاه با مجرمین شدت عمل به خرج دادند. در نتیجه مأمورین داروغه‌های تهران در حدود ۲۰ نفر از اشرار و لوطی‌های محلات را به اتهام این جنایات دستگیر کرده و گوش، بینی و زبان‌شان را بریدند و دو نفر را هم که اتهامشان سنگین‌تر بود در میدان دروازه نو سر بریدند. دو نفر دیگر را هم که در موقع سرقت از خانه‌ها، چند نفر را کشته بودند، در همان میدان با طناب خفه کردند (بروگش، ۱۳۸۹: ۵۸۷). یک جوان تهرانی را نیز به جرم تجاوز به زنی به فرمان شاه سر بریدند (همان: ۵۹۰-۵۸۷). بروگش نحوه‌ی سر بریدن مجرمان توسط میرغضب‌ها را شرح داده است (همان: ۵۹۰).

در همین دوره، پس از سوء قصد به جان ناصرالدین شاه (۱۲۶۸ق.) که از آن جان سالم نیز به در برد، سی تن از توطئه کنندگان را با شکنجه‌های سخت کشتند. سردهسته آن‌ها سلیمان خان را پیش از مرگ، بدنش را شمع آجین کرده و در همان حال سوختن، بدنش را با تبرزین از وسط نصف کردند. دو تن از همراهان او را قطعه قطعه کردند. صدراعظم برای اینکه همه‌ی بزرگان در کشتار بابی‌ها دخالت داشته باشند، افراد دستگیر شده را میان صاحب‌منصبان تقسیم کرد و هر کدام شکار خود را با شلیک گلوله، ضربت شمشیر و قمه و کارد و خنجر، مثله کردن و ... از پای درآوردند (شیل، ۱۳۶۸: ۲۵۹-۲۵۵). در پی همین حادثه، قره‌العین را نیز در زندان تهران با طناب خفه کردند. این زن پیرو مرام بابی بود (همان: ۲۶۴). میرزا تقی خان امیرکبیر را به دستور ناصرالدین شاه و تباری مخالفان وی، پس از عزل و تبعید به کاشان در حمام فین با زدن رگ هر دو دستش به قتل رساندند (همان: ۲۲۵. حقایق‌نگار، ۱۳۶۳: ۱۰۵).

برخی از شاهزادگان قاجاری حاکم ولایات نیز هرگونه می‌خواستند افراد را مجازات می‌کردند. ظل‌السلطان دستور داد جلاد شکم تاجری را که بابت طلبش از شاهزاده جرأت به خرج داده و به ناصرالدین شاه شکایت کرده بود، بدرد و دل او را برای مشاهده در سینی مخصوص قرار دهد (باستانی، ۱۳۵۵: ۵۷-۵۶).

۲-۳. قطع عضو

قطع عضو شامل بریدن انگشت، گوش بریدن، قطع دست، بریدن بینی، نابینا کردن یا میل کشیدن چشم بود. مجازات کسانی که مرتکب جنحه و خطاهای کوچک مانند سرقت-های مکرر، جعل مَهر و غیره، می‌شدند بریدن انگشتشان بود. بسیاری از این افراد بعدها در خیابان به گدایی می‌پرداختند. کسانی را که اتهامی به دیگری وارد و یا اشاعه‌ی اکاذیب می‌کردند با «گوش بریدن» مجازات می‌کردند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۷). انگشتان یا هر دو دست سارق محکوم قطع می‌شد (همان: ۳۲۳). کسانی که دستشان قطع می‌شد بندرت جان سالم به در می‌بردند. با کم‌ترین قانون‌شکنی، بینی یا گوش افراد را می‌بریدند (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۵). شب‌ها که از سوی داروغه، بازار شهر قرق و رفت و آمد ممنوع می‌شد، رهگذرانی که در مظان تهمت دزدی یا سوء قصد بودند دماغ یا گوششان بریده می‌شد (دروویل، ۱۳۸۹: ۸۵). جرایم کم و بیش بزرگ را غالباً با بریدن دماغ، گوش، دست، یا درآوردن چشم و یا اعدام، مجازات می‌کردند. بریدن بینی و گوش بسیار متداول بود. حتی برای جرایم بسیار ناچیز

چنین مجازات‌هایی اعمال می‌شد. کافی بود شاه یا یکی از شاهزادگان بر کسی خشم گیرد تا بی‌محابا این مجازات‌ها درباره‌اش اجرا شود (همان: ۱۹۳-۱۹۲).

برای جرم‌های سیاسی که شامل هر گونه اقدام در مخالفت با شاه یا تحریک دیگران به شورش علیه شاه بود، مجازات نابینایی (درآوردن چشم از حدقه) یا میل کشیدن اعمال می‌شد. این مجازات در حق کسانی که ثروت زیاد و یا نفوذ عمیق آنها میان مردم مایه‌ی وحشت شاه می‌شد نیز اعمال می‌گردید. خان‌های عالی‌مقام و برادران شخص شاه غالباً در معرض چنین مجازاتی بودند (همان: ۱۹۴-۱۹۲). شاهزادگانی را که برای پادشاه وقت خطرناک تشخیص می‌دادند به طرز وحشتناکی چشمشان را از کاسه در می‌آوردند (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۶. بوئه، ۱۳۴۸: ۱۳۵). برای نمونه، حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه حاکم فارس به سبب طغیان و قشون‌کشی (دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۶-۴۲. شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۷/۱-۸۴، ۹۳-۸۹) و سپس آزار و اذیت مردم قم در ایام تبعید در این شهر، به تهران آورده شد و در محلی از دهات شمیران حبس و چشمانش را کور کردند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۷۳. شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۵۹/۱).

چشمان محمدخان زند را که علیه قاجارها شورش کرد و شکست خورد، حسن خان فیلی والی لرستان از حدقه بیرون آورد و سپس او را با غل و زنجیر روانه دربار شاه قاجار کرد. فتحعلی شاه نیز او را به تفنگچیان چارده کلاته دامغان که در اردوی شاهی بودند داد تا به قصاص کشتگان آنها به دست جعفرخان پدر محمدخان به مجازات برسانند. (جعفرخان در دوره کریم خان به بهانه سستی افراد چارده کلاته در کارسازی سیورسات، از کشته‌های ایشان کله‌مناری ساخته بود). اما تفنگچیان که خون محمدخان را لایق قصاص آن همه کشته‌ها ندیدند تنها به کندن گوش او اکتفا کرده و رهایش ساختند (شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۷-۸۸). نیز خان‌بابا خان نانکلی و عبدالله خان خمسه‌ای حاکم زنجان را کور کردند و همین سرنوشت نصیب علی‌همت خان کلیایی و پسرش شد (محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

۳-۳. فلک کردن

چوب فلک یا چوب زدن به کف پای مجرم توسط میرغضب‌ها از دیگر مجازات‌های این دوره بود. این مجازات برای هر گونه جرایم عمومی (دزدی و راهزنی، قتل، ضرب و جرح و ...)، سیاسی، نظامی (فرار از جنگ، سستی در برابر سپاه دشمن، هرگونه خطا یا

تخلف نظامی)، مالی و اداری اعمال می‌شد. «با آن که مجازات‌هایی از قبیل سر بریدن یا قطع دست اجرا می‌شد، ولی اغلب اوقات، چوب فلک کردن یا اخذ جریمه از تنبیهاتی بود که به وسیله‌ی شخص شاه برای تأدیب بزهکاران به کار می‌آمد» (شیل، ۱۳۶۸: ۱۱۷). کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۹۳). چوب و فلک ظاهراً سبک‌ترین ولی در عین حال دردآورترین مجازات‌ها بود. طریقه مجازات با شلاق و فلک کردن در گزارش‌های سیاحان این دوره به تفصیل شرح داده شده است (نگ. دروویل، ۱۳۸۹: ۱۹۰. شیل، ۱۳۶۸: ۲۱۷-۲۱۶. پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸. کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۲۳۴-۲۲۸).

این نوع مجازات در این دوره خیلی شایع بود و شامل طبقات مختلف جامعه اعم از مردم عادی، بزرگان و رجال عالی‌رتبه کشور، استانداران، حتی صدراعظم‌هایی که مورد بی‌مهری شاه قاجار قرار می‌گرفتند می‌شد. بعضی اوقات شاه این گونه تنبیه را ترجیح می‌داد و بارها در حضور خودش حکام نالایق و سهل‌انگار را به چوب و فلک می‌بستند. او به بهانه‌های مختلف بزرگان را به این شیوه مجازات می‌کرد (شیل، ۱۳۶۸: ۲۱۶. دروویل، ۱۳۸۹: ۱۹۱. لایارد، ۱۳۷۶: ۶۱). نظیر؛ حسین خان آجودان‌باشی مأمور مخصوص سفارت به انگلستان و فرانسه، به اتهام اختلاس در اموال دولت (لایارد، ۱۳۷۶: ۶۱)، امام‌وردی بیگ مهماندار غلام دربار به دلیل بدرفتاری با مردم و کدخدایان بختیاری (همان: ۶۵-۶۴)، آصف‌الدوله به خاطر مسامحه در مبارزه با قشون روس (شیل، ۱۳۶۸: ۲۱۷)، محمدولی خان قاجار به سبب همراهی با حسینقلی خان برادر شورشی فتحعلی شاه، که در اثر ضربات چوب ناخن‌هایش ریخت (شیرازی، ۱۳۸۰: ۹۳/۱)، یکی از منشیان صدراعظم ناصری به سبب آن که مستقیماً به شاه عریضه نوشته بود (سیرنا، ۱۳۶۳: حاشیه ۱۳۴) و اسماعیل خان امیرتومان آجودان‌باشی رئیس ستاد توپخانه و برادرش محمدابراهیم خان در سلطنت ناصرالدین شاه که در کاخ مرمر هشت نفر جلاد شاهی با یک بغل چوب، آن دو را به فلک بستند (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۲۳۱-۲۳۰). همچنین رهگذران ناشناسی را که در شب‌های قُرُق در بازار از سوی داروغه دستگیر می‌شدند (دروویل، ۱۳۸۹: ۸۵) و مقصرانی که امکان پرداخت جریمه خود را بابت سرقت یا ضرب و جرح و مانند آن نداشتند (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۹۱)، نیز بزرگانی را برای نوشیدن شراب و مست شدن، پس از چند بار تذکر که مفید نمی‌افتاد (بوئه، ۱۳۴۸: ۱۳۶)، به چوب و فلک می‌بستند. سربازان فراری را نیز به پانصد چوب محکوم می‌کردند (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

دژخیمان از راه فلک کردن ثروت بسیاری گرد می‌آوردند. زیرا با گرفتن پول و پیشکشی از مجرم، ترکه‌ها را آرامتر به کف پای او می‌زدند یا ترکه‌ها را به عمد می‌شکستند

تا زودتر تمام شوند (سیرنا، ۱۳۶۳: حاشیه ۱۳۴. کرزن، ۱۳۷۳: ۱/۵۹۴). در سفرهای شاهی نیز برای مجازات محکومین، فلک‌ها یا همان ابزار فلک کردن را بار قاطرها حمل می‌کردند (اورسل، ۱۳۵۲: ۱۰۹). گاه مجازات شدگان در اثر این مجازات جان خود را از دست می‌دادند، یا زمین‌گیر شده و نمی‌توانستند راه بروند یا این‌که ناخن و انگشتان خود را از دست می‌دادند (لایارد، ۱۳۷۶: ۶۲-۶۱. بوئه، ۱۳۴۸: ۱۳۵).

در گزارش فلاندن از چند نوبت درگیری وی با افراد ایرانی سخن به میان آمده که پس از شکایت بردن نزد حکام آن نواحی، مجازات‌هایی نظیر بریدن گوش و بینی و به شلاق بستن برای آنها در نظر گرفته می‌شود (فلاندن، ۲۵۳۶: ۹۵، ۲۴۴-۲۴۳). یکی از شاطرهای همراه جیمز موریه را به جرم دزدیدن مبلغی پول، سر «قلیان» نقره و زیورهای دیگر، فراشان حکومت به چوب فلک بستند تا گفت که همدست دیگری هم داشته است. همدستش را هم به همان‌گونه مجازات کردند (موریه، ۱۳۸۶: ۲۳۹). بروگش گزارش یک مجرم به دزدی را که کف‌پایی خورده بود آورده است (بروگش، ۱۳۸۹: ۱۶۲). دیگر از مجازات‌های جنحه‌ای شلاق زدن با طناب‌های گره‌دار بود که غالباً به شکستن چند دنده متهم ختم می‌شده است (بوئه، ۱۳۴۸: ۱۳۵). چون مجازات فلک کردن اختصاص به دولت نداشت، بسیاری از اربابان نوکران خود را در برابر کوچک‌ترین خطایی به چوب می‌بستند. بسیاری از مردم بر اثر فلک شدن می‌مردند یا فلج می‌شدند (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۴). این اقدامات خشن برای عبرت گرفتن دیگران انجام می‌شد که امنیت شهر را مختل نکنند و به‌ویژه حکام شهرها برای حفظ موقعیت خود و دلجویی از مسافران خارجی که گزارش این نوع رفتارها به مرکز نرسد، اتباع داخلی خود را سخت مجازات می‌کردند.

۳-۴. مهار کردن و تبعید

اگرچه برای جرایم بزرگ مجازات‌های شدیدی بود، سارقان کوچک‌تر را از حوزه فعالیتشان دور می‌کردند. اما پیش از تبعید، ریسمانی در پره‌ی بینی آنها می‌کشیدند و فرآش عدلیه، آنان را در شهر می‌گرداند. به این کار، «مهار کردن» می‌گفتند. فرآش در قبال این کار از هر دکانی انعامی مختصر می‌گرفت. این دزد تبعید شده در شهر دیگر به دزدی و خلافتکاری خود ادامه می‌داد و حتی اگر اندکی سواد داشت در آنجا در نقش طبیب یا در کسوت ملا هم ممکن بود ظاهر شود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۷، ۳۲۳). مهار کردن حتی شامل

کسبه‌ای که جنس تقلبی می‌فروختند نیز می‌شد و به همان نحو آنها را در شهر می‌گرداندند (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۵).

۳-۵. سایر مجازات‌ها

کندن موی زلف و سر و ریش، آب دهان انداختن به مجرم، تحقیر کردن، حصر خانگی، حبس دائمی در زندان، در تنور داغ انداختن، میخ کردن به دیوار، در شهر گرداندن، در معرض دید عابران قرار دادن، و طناب انداختن، از دیگر مجازات‌های معمول بود. محمدولی خان قاجار را به جرم فرار و شرکت در شورش حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه، پس از دستگیری، «از برای آگاهی‌اش اجامر اردو رسن به بازویش بستند و به درآمد بد با او درآمدند» (محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۲۴). ناصرالدین شاه دستور داد به گناه سرودن هجویه‌ای موی سر چند تن از شاهزادگان را بتراشند و به ریش آنها آب دهان بیندازند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸). در ایالات دوردست که حکام استقلال بیشتری داشتند و مالک جان و مال زیردستان خود بودند و هرگونه قوانین و عدالت را زیر پا می‌گذاشتند، کندن یک‌یک موی ریش اشخاص تنبیهی رایج بود (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۶). هرگاه امیری یا وزیری کشته می‌شد، زنان و دختران او را مانند کنیزان به دیگران می‌بخشیدند و گاه به افراد پایین جامعه نظیر قاطرچیان می‌دادند که برای خانواده‌های سرشناس عقوبتی بزرگ بود (ملکم، ۱۳۸۳: ۶۳۲). صاحب‌منصبان از چشم افتاده اغلب سالیان دراز در خانه خود یا در شهری تحت نظر پلیس قرار می‌گرفتند که به این مجازات «خانه‌نشین شدن» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸) یا حصر خانگی می‌گفتند. خان‌ها و رؤسای عشایر را که به جرم راهزنی محکوم می‌شدند در زندان انبار تهران نگاه می‌داشتند تا در آن جا از پای درآیند (همان: ۳۱۶).

در سال ۱۲۹۱ق. / ۱۸۷۴م. در اثر گرانی غله در تهران و افزایش قیمت نان توسط نانوایان، به دستور حاکم شهر فراشان او رئیس صنف را زنده در تنور انداختند. با این اقدام، دیگر نانوایان از قیمت نان کاستند. نمونه‌ای دیگر در بازار تهران، فراشان حکومت لاله‌ی گوش یک قصاب را به سبب تقلبی اندک به پیشخوان دکانش میخ کردند و تا هنگام غروب که او را آزاد نمودند به همین حالت ماند (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۵). در گزارشی، این کار از سوی داروغه تهران انجام شده است (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۲۲).

نمایش مجرمان در بازار و محلات شهر در حضور مردم برای تحقیر آنان از دیگر مجازات‌ها بود که انجام می‌گرفت. در سر چهارسوق‌های بازارها، داروغه‌ها محلی برای

خود به نام پایتخت داروغه درست کرده بودند و در کنار آن یک زندان زیرزمینی داشتند که پنجره‌هایی به طرف بازار داشت. کسانی را که گناهان کوچکی مرتکب می‌شدند، زنجیری به گردنشان آویخته و در پشت پنجره‌های زندان در معرض دید عابران قرار می‌دادند. اما افرادی را که گناهان بزرگی انجام داده بودند به چوبی صلیب مانند می‌بستند و او را از سقف چهارسوق می‌آویختند که چند ساعت متوالی به همین حالت قرار داشت و مردم با پای پیاده یا اسب و الاغ از زیر جسد او می‌گذشتند (بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۳-۲۷۲).

طناب انداختن (خفه کردن با طناب) نیز از مجازات‌هایی بوده که مجرمان گرفتار آن می‌شدند. بدین معنی که طنابی را به گردن آنها می‌انداختند و محکم می‌بستند، بعد چند نفر فراش و میرغضب سر طناب را گرفته و محکومین را روی زمین آن قدر این طرف و آن طرف می‌کشاندند که پس از تحمل شکنجه‌ی زیاد خفه می‌شدند (همان: ۵۸۷). در همین دوره، محمدخان حاکم تربت حیدریه با نصب سنگ آسیابی در نزدیکی عمارت دیوانی، بر هر کس غضب می‌کرد سرش را در سوراخ سنگ قرار می‌داد و سپس با انداختن طناب به دور گردنش آنقدر می‌کشیدند تا سر از تنش جدا می‌شد. او به همین واسطه به محمدخان کله‌کن معروف شد. جالب اینکه خودش به دست والی خراسان با همین شیوه مجازات از پا درآمد. پسرش را نیز در خانه با طناب انداختن خفه کردند (نائینی، ۱۳۸۲: ۳۲).

بدین ترتیب تا دوران ناصرالدین شاه، مجرمین محکوم را مصلوب می‌کردند یا در دهانه توپ می‌انداختند و زنده به گور می‌کردند و مثل اسب بدنش را نعل کوب می‌کردند و یا با بستن به شاخه درخت‌ها شقه می‌کردند و یا زنده می‌سوزاندند. گاه راهزنان را زنده در میان دیوار وسط گل و ساروج می‌گذاشتند. اما با مسافرت‌های این پادشاه به اروپا و فشار افکار عمومی جهان برخی از این مجازات‌ها کاسته شد. با این همه، همچنان بدترین مجرمین را خفه می‌کردند و یا سر از تنش جدا می‌ساختند و دزدی و راهزنی را با قطع دست یا انگشت یا گوش کیفر می‌دادند و شایع‌ترین طرز مجازات همان چوب و فلک بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۹۳/۱). در واقع تا پیش از اقدامات اصلاحی، در امر مجازات مجرمین، والیان و مباشرین حکومت‌ها خود در قصاص قاتلین، قطع دست دزدان، مجازات اشرار به بریدن گوش و بینی و دیگر اعضا، مختار بودند و ضرورتی نمی‌دیدند که هر ماه از دولت اجازه بگیرند. اما ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۸ق. طی فرمانی همه‌ی حکام کشور را از والیان بزرگ تا مباشرین جزء ملزم نمود که هر مقصری را با شرح جرایم او به حضور شاه بفرستند و حکمی که از جانب شاه جاری شد اجرا کنند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۷۵-۱۷۴). از این رو حکم مرگ یا حیات که پیش از آن، والیان خانواده شاهی نیز داشتند بعدها

فقط مختص پادشاه بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۱ / ۵۹۱). برخی مجازات‌ها نیز که در آن جان کندن محکوم طولانی بود مانند گچ گرفتن، کور کردن و دماغ بریدن مجرم، در دوره ناصرالدین شاه لغو شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸).

۴. شکنجه

شکنجه دادن پدیده سلطنت استبدادی و هر نوع حکومت مطلقه‌ای است که حقوق فردی و عزت آدمی مورد حمایت واقعی قانون قرار نگرفته باشد. البته تحت تأثیر عنصر انسانی یعنی خوی و رفتار زمامدار وقت شدت و ضعف پیدا می‌کرد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۱۲). در عصر قاجاریه نیز پدیده شکنجه رایج بود؛ برای اقرار گرفتن از متهمین و حتی برای سرکیسه کردن صاحب‌منصبانی که مورد بی‌مهری واقع شده بودند به قصد بروز دادن محل ذخایر و گنجینه‌هایشان (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۹-۲۲۸)، گرفتن اعتراف و بروز دادن محل اختفای اموال سرقتی (ملکم، ۱۳۸۳: ۶۳۱)، معرفی کردن همدست (ر.ک. موریه، ۱۳۸۶: ۲۳۹)، به دست آوردن اطلاعات از فرد (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۴). شکنجه‌هایی از قبیل: بستن دست‌ها به یک درخت به گونه‌ای که بدن در هوا معلق بماند، سوزاندن زیر بغل، قرار دادن بدن برهنه به روی قطعات یخ، بستن آلت تناسلی به منظور مانع شدن از خروج ادرار، اشک‌لک (دست) و غیره (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸). اشک‌لک، نوعی از شکنجه بود که چوبی لای انگشتان متهمان می‌گذاشتند و فشار می‌دادند تا از درد بی‌تاب شده به جرم خود اقرار کنند. اشکله و اشکنک هم گفته می‌شد (عمید، ۱۳۶۳: ۱۵۳). مجرم را پس از شکنجه و تنبیه، مدهوش و خونین به زندان یا خانه‌اش منتقل می‌کردند. گاهی او را در کوچ‌های کنار دیواری رها می‌کردند و مردم از روی دلسوزی وی را به خانه‌اش می‌رساندند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸).

سیرنا با تندی اظهار می‌کند که در ایران عهد قاجار هنوز بردگی و شکنجه همچون دوران تفتیش عقاید رواج دارد. وی می‌گوید هیچ نوع درندگی و مثله کردنی نیست که به عنوان تنبیه در برابر جرمی هر چند ناچیز مرتکب نشوند (۱۳۶۳: ۱۳۶-۱۳۳). در دوره محمد شاه قاجار با پافشاری دولت روس و انگلیس، حاجی میرزا آقاسی صدراعظم فرمانی مبنی بر متروک ساختن شیوه شکنجه صادر کرد که بر اثر ضعف دولت، حکام به دستور او گوش ندادند. پس از او میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار اقداماتی را به کار بستند که تأثیر اقداماتشان محدود به همان زمان اقتدار خودشان بود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲).

۳۱۳). با این حال، در منشور دولت که در ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ق. به نام هریک از حکام صادر گشت، شکنجه کردن متهمین و همچنین جزای بی‌تناسب گناهکاران به شدت ممنوع شد و امر گردید هیچ کس را به هیچ بهانه‌ای به شکنجه نگذارند و مقرر شد پس از آنکه تقصیر متهمین ثابت و محقق گردید به کیفری که درخور ماهیت جرم باشد به قانون شرع و عرف محکوم شوند (متن منشور در همان: ۳۱۵).

۵. زندان

گزارش‌های موجود از وجود زندان‌های مختلفی در عصر قاجاریه حکایت دارند. خانم سیرنا در دوره ناصرالدین شاه به چند نوع زندان که شرایط رقت‌انگیزی داشته‌اند، اشاره کرده است: زندان‌های شخصی، زندان حاکم تهران، زندان دربار که انبار گفته می‌شد. بیشتر زندان‌ها خصوصی و در خانه‌های شخصی اعیان و مالکان بزرگ بوده است. بزرگان حکومتی با این توجیه که اگر در خانه‌ی خود زندانی نداشته باشند و در برخی موارد شخصاً اجرای مجازات نکنند مادون طبقه‌ی خویش قرار می‌گیرند به خود حق می‌دادند که در خانه‌ی خود و زیر نظارت نوکران خویش مجرمان را به چوب ببندند و زندانی کنند. این امر در سراسر کشور رایج و شناخته شده بود (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۱). کرزن نیز در تهران از سه نوع زندان نام می‌برد: یکی در زیر زمین ارگ که بازداشتگاه محبوسینی بوده که بر ضد دولت تبانی یا اقدام خیانت‌آمیز کرده بودند، دیگر زندان شهر که مجرمین عادی طبقه پایین را در آنجا با کُند و زنجیر بر دست و پا حبس می‌کردند. نیز بازداشتگاه خصوصی که غالباً مختص بزرگان بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۹۵/۱).

زندان حاکم تهران که زندانی آن از همه جا بیشتر بوده، در زاویه‌ای از راسته‌بازار چهارآب واقع بود. هنگام روز زندانی در حالی که زنجیری بر گردن و دست‌ها و پاهایش بسته شده بود در سردابه‌ای دیده می‌شد. شب هنگام آنها را به تیری چوبی می‌بستند به طوری که نمی‌توانستند تکان بخورند. افراد زیادی بدون اقامه دعوی یا محاکمه، برای هیچ توقیف می‌شدند و به همین شیوه در زندان به سر می‌بردند و در مدت توقیف هرگونه تنبیهی درباره‌ی آنها اجرا می‌شد. با این همه، زندگانی این زندانیان در مقایسه با زندانیانی که در سیاه‌چال‌های دربار که «انبار» نامیده می‌شد به سر می‌بردند به مراتب شیرین‌تر بود (سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۲). در زندان دربار، زندانیان بر حسب جنایتی که مرتکب شده بودند در گروه‌های پنج شش نفری به یکدیگر بسته می‌شدند و زنجیرهای سنگینی بر گردن، سینه و

پاهای آنان بود که به زحمت آن را تحمل می‌کردند. گاهی یک زندانی را به تنهایی به حلقه‌ای که به دیوار کوبیده شده بود می‌بستند (همان).

در دوران صدارت امیرکبیر، در تهران برای بازداشت کردن زندانیان سیاسی، زندان زیرزمینی‌ای موسوم به آب‌انبار ساخته شده بود که معاندین و معارضین با حکومت را در آن‌جا به بند می‌کشیدند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸). خان‌ها و رؤسای عشایر را که به جرم راهزنی محکوم می‌شدند در همین زندان نگاه می‌داشتند (همان: ۳۱۶). از زندان داروغه در سطح شهر و در کنار چهارسوق‌ها و تقاطع بازارها که در زیر زمین قرار داشت (بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۲) و از زندانی در قراولخانه دربار (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۶۳) نیز یاد شده است. از محبس فراش‌باشی به اسم انبار هم نام برده شده که محکومین در آن‌جا حبس می‌شدند و برخی اعدامیان را بی‌سروصدا در چاه این محبس مدفون می‌کردند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۴۰۶/۱).

زندان این دوره اطاقی تاریک و مرطوب و کثیف بود که در آن جز گنده برای پا و زنجیر برای گردن و پشه و کیک و صاص برای اذیت، دیگر هیچ پیدا نمی‌شد. در شبانه روز پنج سیر نان خشک به هر نفر می‌دادند و آب هم خیلی کم می‌دادند (ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴: ۳۴۶). در زندان‌ها، غالب زندانیان در معرض شکنجه‌های مختلفی قرار می‌گرفتند. حکام و رؤسای پلیس، بودجه‌ای برای دادن غذا به زندانیان نداشتند. کسانی که پول نداشتند و یا از ایل و خانواده‌ی خود به دور افتاده و شهامت خودکشی در زندان را نیز نداشتند، از گرسنگی محکوم به مرگ می‌شدند. گند و زنجیر نیز بر ساق پای مجرمین بسته می‌شد (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۹۲). مخارج زندانیان از کیسه خودشان یا از محل انفاق نیکوکاران بود (ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴: ۳۴۶. پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸. سیرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۲).

براساس گزارش‌ها از لحاظ بهداشتی، اوضاع زندان‌ها بسیار بد بوده و اقدامی هم برای بهبودی آن صورت نمی‌گرفته است. توقیف زندانی هیچ‌گاه مدّت معینی نداشت. زندانیان سال‌ها در زندان می‌ماندند بدون اینکه از آنان بازجویی شود تا سرانجام حصبه، وبا یا بیماری‌های واگیر دیگری آنها را از پا درمی‌آورد. گاهی به سبب شیوع بیماری یا فرا رسیدن اعیاد و مناسبت‌های مذهبی، تعدادی از این زندانیان آزاد می‌شدند که پرداخت رشوه به رئیس زندان در این نوع آزادی‌ها بی‌تأثیر نبود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۸). زندانیانی که بدنشان را حشره‌های کثیف می‌خورد و جز قطعه‌ای نان و کوزه‌ای آب در اختیارشان نبود، غالباً از گرسنگی از پا درمی‌آمدند. بیشتر زندانیان که بر سنگفرش‌های مرطوب افتاده بودند و از نور

آفتاب محروم و هوای عفن استنشاق می‌کردند، مرگ را که غالباً به زودی به سراغشان می‌آمد، برای خود رهایی می‌دانستند. بیشتر اوقات اجساد بی‌جان این دربندشدگان از زندان خارج می‌شد (همان و سرنا، ۱۳۶۳: ۱۳۳). به نوشته کرزن، در ایران حبس تمام عمر، طولانی و یا حتی چندین ساله وجود نداشت. معمولاً در آغاز هر سال زندان‌ها را تخلیه می‌کردند و هر وقت حاکم جدیدی مستقر می‌شد غالباً زندان‌هایی را که حاکم پیشین پر کرده بود خالی می‌کرد و فقط برای ترساندن مردم و اقدام احتیاطی اعدام یکی دو نفر را فرمان می‌داد. زن‌ها و افراد والامقام در خانه مجتهد توقیف می‌شدند (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۹۴) که نوعی حصر خانگی بود.

در برابر این مجازات‌های خشن که به اشاره و خواست صاحبان قدرت در حق مجرمان اعمال می‌شد و سختی زندان و نبود دادگستری منظم برای رسیدگی عادلانه به جرایم، برخی از مجرمین برای فرار از مجازات به سنت بست‌نشینی متوسل می‌شدند. از این رو در دوره قاجاریه مکان‌های متعددی در کشور وجود داشت که محل بست بود و در گزارش‌های این دوره به نمونه‌هایی از این بست‌نشینی‌ها نیز اشاره شده است (نگ: پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲۶-۳۲۴. موریه، ۱۳۸۶: ۲۲۲، ۲۲۸. اورسل، ۱۳۵۲: ۱۲۳. شیل، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۱۱. لندور، ۱۳۹۲: ۸۳. بن‌تان، ۱۳۵۴: ۱۰۴. ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴: ۴۳۱-۴۲۹).

۶. نتیجه‌گیری

برآیند آنچه در این مقاله آمد این است که مقوله امنیت اجتماعی برای تداوم قدرت سیاسی قاجارها امری مهم بود. گستردگی قلمرو، دور از هم بودن ایالات، وجود پدیده راهزنی و دزدی در مسیر راههای ارتباطی و درون شهرها، شورش‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی همراه با اقدامات سختگیرانه و خودسرانه حکام در ایالات که غالباً همان شاهزادگان قاجاری بودند، این امنیت را شکننده می‌کرد. یکی از راههای تأمین امنیت، مجازات مجرمان بود که به سبب فقدان یک نظام کارآمد عدلیه و ضعف قوانین حقوقی سازمان یافته برای حل دعاوی و رفع مشکلات و مجازات عادلانه و قانونی، بنا به تصمیم و صلاحدید مقامات دولتی در مرکز و ایالات، مجازات‌های سخت و خشن جاری می‌شد که ریشه در عرف و عادت داشت و مبنای درست شرعی نداشت. این شیوه سخت و عرفی نه تنها تأثیری در پایدارسازی امنیت اجتماعی نداشت، بلکه تصویری خشن و بی‌رحمانه و حاکی از بی‌قانونی از نظام حقوقی و امنیتی عصر قاجاریه به جا گذاشته و موجب سوء

استفاده و رشوه‌ستانی و فساد مأموران اجرایی و مقامات صادر کننده این مجازات‌ها شده بود. ساختار ناسالم اداری و سیاسی نظام قاجاری و ناکارآمدی شیوه سنتی برقراری امنیت در جامعه، در بی‌تأثیر بودن این نوع مجازات برای برقراری امنیت دخالت داشت. از طرفی بیشتر این مجازات‌ها به منظور بازدارندگی مجرمان از دست زدن به رفتارهای مجرمانه صورت نمی‌گرفت، بلکه با خشم و غضب، تصمیم‌های آنی، خواست و اوامر پادشاه و شاهزادگان و حکام ایالات و مقامات عالی‌رتبه و بزرگان و یا سیاست حذف رقیبان و افراد متنفذ و مخالفان سیاسی، می‌توانست این مجازات‌ها اعمال شود. همین نامتعارف بودن مجازات‌ها و عدم پشتوانه حمایتی برای افراد در مواقع گرفتاری موجب روآوری آنها به سنت بست‌نشینی و التجاء به هر مکان یا شخص مؤثری شده بود که تصور می‌شد پناهگاه مناسبی برای حفاظت آنها خواهد بود. نادیده‌انگاری حقوق انسانی و عدم وحدت رویه حقوقی درباره مجرمان و آشنایی برخی از رجال و حتی خود ناصرالدین شاه با نظام حقوقی و دادگستری اروپا موجب شد برخی از این مجازات‌های خشن لغو و تلاش‌هایی برای شکل‌گیری نوعی نظام حقوقی متعارف و تشکیلات عدلیه صورت بگیرد، اما این گرایش‌های اصلاحی در چهارچوب نظام استبدادی که حاکمیت قدرت مطلقه پادشاه بر سرنوشت رعیت (مردم) بود، نتیجه مطلوبی، حداقل تا استقرار نظام مشروطه در ایران، در پی نداشت.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
- اصفهانی، محمدحسن لنجانی (۱۳۹۱)، جنبه‌الاجبار، به انضمام نخبه‌الاجبار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران، اساطیر.
- _____ (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران، دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۵۷)، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران، روزبهان.
- امین، حسن (۱۳۸۲)، «نظام قضایی ایران از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطیت»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۹، ص ۷۲-۲۹.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۲)، سفرنامه اورسل، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۵)، تلاش آزادی، تهران، جاویدان.
- بروگش، هینریش (۱۳۸۹)، سفری به دربار سلطان صاحبقران ۱۸۶۱-۱۸۵۹، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران، اطلاعات.
- بن‌تان، آگوست (۱۳۵۴)، سفرنامه آگوست بن‌تان، ترجمه منصوره نظام‌مافی اتحادیه، تهران، چاپخانه سپهر.

۴۴ مجازات‌های عرفی مجرمان در عصر قاجاریه (از آغاز تا مشروطه ۱۲۰۹-۱۳۲۴ق)

- بوئه، موریتس وان کوتسه (۱۳۴۸)، مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران، امیرکبیر.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه‌ی پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- حقایق‌نگار خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، حقایق‌الخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوجم، تهران، نی.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۹)، سفرنامه‌ی دروویل، ترجمه جواد محبی، قم، نیلوفرانه.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مآثر سلطانی، به کوشش فیروز منصوری، تهران، اطلاعات.
- دوروششوار، ژولین، (۱۳۷۸)، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهراں توکلی، تهران، نی.
- دو سرسی (۱۳۹۰)، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹م. سفارت فوق‌العاده کنت دو سرسی، ترجمه احسان اشراقی، تهران، سخن.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۸)، سیر قضا و تاریخ دادگستری در ایران و اروپا، تهران، چشمه و کتابسرای بابل.
- ساروی، محمدفتح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی «احسن‌التواریخ»، به اهتمام غلامرضا طباطبایی‌مجدد، تهران، امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۴۴)، نسخ‌التواریخ سلاطین قاجاریه، تصحیح محمدباقر بهبودی، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامی.
- سیرنا، کارلا (۱۳۶۳)، مردم و دیدنی‌های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نو.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲)، نظم و نظمیة در دوره قاجاریه، تهران، یساولی (فرهنگ‌سرا).
- شیرازی (خاوری)، فضل‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شیرازی، عبدالوهاب بن علی اشرف (۱۳۹۱)، نخبه‌الخبار، ضمیمه جنه‌الخبار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شیل، لیدی مری (۱۳۶۸)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نو.
- فلاندن، اوژن (۲۵۳۶)، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، اشراقی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران، توس.
- فلور، ویلم، بنانی، امین (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاساکوفسکی، و.ا. (۱۳۵۵)، خاطرات کنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، کتاب‌های سیمرغ (امیرکبیر).
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی.
- لایارد، اوستن هنری، (۱۳۷۶)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران ۱۸۴۲-۱۸۴۰، ترجمه مهرباب امیری، تهران، آرزان.
- لمبتون، آن.ک.س. (۱۳۶۳)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.

جهانبخش ثواقب ۴۵

- لندور، آرنولد هنری ساویچ (۱۳۹۲)، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت، ترجمه علی‌اکبر رشیدی، تهران، اطلاعات.
- مارکام، کلمنت (۱۳۶۴)، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران.
- محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹)، تاریخ صاحبقرانی، تصحیح نادره جلالی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۵۰)، تاریخ دادگستری در ایران، تهران، وحید.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱ و ۳، تهران، زوار.
- ملکم، سیر جان (۱۳۸۳)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، سنایی.
- موریه، جیمز جاستی (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۸۳)، «محاكم قضایی در زمان قاجار»، مجله حافظ، شماره ۳، خرداد.
- نائینی (صفاء السلطنه)، میرزا علی خان (۱۳۸۲)، سفرنامه صفاء السلطنه نائینی (تحفه الفقراء)، به اهتمام محمد گلبن، تهران، اطلاعات.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، امیرکبیر.
- یوسفی فر، شهرام، شکرزاده، حسن (۱۳۹۳)، «منصب داروغه در دوره قاجاریه»، پژوهشهای تاریخی دانشگاه اصفهان، دوره ۶، ش ۱، بهار، ص ۳۸-۱۷.